

بررسی آموزه‌های ایدئولوژیک در پاره‌ای از آثار ادبیات کودک ایران در گروه‌های سنی «د» و «ه»

زهرا حامدی شیروان*

شهلا شریفی**

چکیده

در این پژوهش سعی شده است عقاید، نگرش‌ها، و ایدئولوژی‌هایی بررسی شود که نویسندگان از طریق کتاب‌های خود به کودکان و نوجوانان منتقل می‌کنند. از این رو، تلاش شده است مشخص شود مفاهیم، عقاید، نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در کتاب‌های دینی کودکان و نوجوانان کدامند؟ و این ایدئولوژی‌ها و مفاهیم از طریق چه ساختارهای زبانی در کتاب‌های کودکان بیان و به آن‌ها منتقل می‌شوند؟ در این پژوهش از رویکرد تامپسون (۱۹۹۰) استفاده شده است که پنج روش کلی عملکرد ایدئولوژی - مشروع‌سازی، پنهان‌سازی، یکی‌سازی، پراکنده‌سازی، و چیزوارگی - به همراه تعدادی راهبرد ترسیم نمادین متناسب با آن‌ها را بیان می‌کند. همچنین برای تحلیل ساختارها در متون از مفاهیم مطرح‌شده در دستور نقش‌گرای هلییدی نیز بهره گرفته شده است. نمونه بررسی‌شده شش داستان مربوط به گروه‌های سنی «د» و «ه» است که جزو داستان‌های دینی محسوب می‌شوند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. از جمله یافته‌های این نوشتار این است که نویسندگان در کتاب‌های بررسی‌شده، برای بیان و آموزش مفاهیم دینی و معنوی، گاهی از روایت‌سازی و بیان روایی و داستانی و گاهی از عقلانی‌سازی و آوردن مجموعه‌ای از دلایل عینی و مشاهده‌پذیر برای بیان این مسائل استفاده کرده‌اند؛ آن‌ها همچنین از

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) zahra.hamedishirvan@stu.um.ac.ir

** دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد sh-sharifi@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۰

راهبردهای افتراق و همگانی‌سازی نیز بهره برده‌اند. مسائلی چون عقوبت گناه و مجازات، به علت ناخوشایند و منفی بودن، با راهبرد مجهول‌سازی بیان شده‌اند و گاهی نیز از حسن تعبیر و استعاره و پنهان‌سازی برای بیان مسائل دردناک استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: ایدئولوژی، رویکرد تامپسون، ادبیات کودک و نوجوان، دستور نقش‌گرای هلیدی.

۱. مقدمه

ادبیات کودک و نوجوان بخشی از ادبیات غنی و گستردهٔ ماست که، به سبب نقش و اثر فراوان در رشد و پرورش و تربیت مخاطبان، جایگاه ارزشمندی در محافل علوم تربیتی، روانشناسی، و ادبیات کسب کرده است. اهمیت اصلی موضوع در این است که آموخته‌ها و تجارب این سنین، بن‌مایه‌های شخصیت را در بزرگ‌سالی شکل می‌دهند و شالوده‌های ذهنی و فکری انسان را می‌سازند، به‌خصوص داستان‌ها و کتاب‌های دورهٔ کودکی و نوجوان، که به‌نسبت سایر آثار مربوط به کودکان، از اهمیت خاصی در رشد، پرورش، و تربیت کودک برخوردارند.

نقش ادبیات کودکان در رشد و پرورش و بالندگی شخصیت آن‌ها بر کسی پوشیده نیست. همان‌طور که پولادی (۱۳۸۴) بیان کرده است:

ادبیات کودکان می‌تواند ذوق زیبایی‌شناسی کودک را رشد دهد، ارزش‌های اخلاقی اجتماعی را به کودکان منتقل کند، عواطف و احساسات و تفکر کودکان را رشد دهد، به نیازهای روان‌شناختی و رشدی آن‌ها پاسخ دهد، و همچنین بالاترین دستاوردهای فرهنگ و دانش بشر را به آن‌ها معرفی نماید (۱۳۸۴: ۸).

به علت اهمیت ادبیات کودک در رشد و پرورش کودکان، که قرار است در آینده نقش‌های مهمی را ایفا کنند، در این پژوهش به بررسی پاره‌ای از این آثار پرداخته شده است. بدون شک نگرش و دیدگاهی که حین کودکی و نوجوانی دربارهٔ پدیده‌هایی چون آفرینش، زندگی، هدف زندگی، مرگ و زندگی پس از مرگ، و آخرت به‌وجود می‌آید، و درونی می‌شود، تأثیر عمده و بسیار مهمی در شیوهٔ زندگانی آدمی در جوانی و بزرگ‌سالی دارد. بنابراین، در این پژوهش به بررسی ایدئولوژی‌ها و نگرش‌هایی پرداخته می‌شود که در این زمینه‌ها در کتاب‌های کودک و نوجوان وجود دارند. از راه‌های مهم انتقال و کسب این

دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌ها کتاب‌ها و ادبیاتی است که کودک و نوجوان با آن‌ها سروکار دارد. استفنس - از صاحب‌نظران پژوهش در حوزه ادبیات کودک - معتقد است:

ادبیات مربوط به کودکان در زندگی آن‌ها دخالت دارد. در واقع، ادبیات کودکان جزو جریان‌های فرهنگی است که هدف آن‌ها اجتماعی کردن مخاطب خود است. کودکی به‌مثابه دوره‌سازنده و تعیین‌کننده در زندگی هر انسانی نگریسته می‌شود، یعنی زمانی برای کسب آگاهی درباره ماهیت دنیا، چگونگی زندگی در آن، چگونگی برقراری ارتباط با دیگر افراد، چگونگی تفکر، و بسیاری از مسائل دیگر (Stephens, 1992: 1).

علاوه بر این هانت - صاحب‌نظر در ادبیات کودکان - عقیده دارد: «ادبیات کودکان از نظر فرهنگی سازنده (Formative culturally) بوده و از نظر آموزشی، عقلانی و اجتماعی دارای اهمیت بسیار زیادی است» (Hunt, 1990: 2). زبان رایج‌ترین شکل تعامل اجتماعی است و یکی از خاص‌ترین کاربردهای زبان، که از طریق آن جامعه می‌خواهد ارزش‌ها و نگرش‌های جاری خود را به تصویر کشد و به افراد تلقین کند، تصور و خلق داستان‌هاست. هیچ متنی عاری از ایدئولوژی نیست و داستان نیز به‌مثابه متنی بدون مسلماً حامل آموزه‌های ایدئولوژیک است. لذا در این پژوهش سعی می‌شود به بررسی عقاید، نگرش‌ها، و ایدئولوژی‌هایی پرداخته شود که نویسندگان از طریق کتاب‌های خود به کودکان و نوجوانان منتقل می‌کنند. سؤالات پژوهش حاضر عبارتند از:

- مفاهیم، عقاید، نگرش‌ها، و ایدئولوژی‌های موجود در کتاب‌های دینی کودکان و نوجوانان کدامند؟

- این ایدئولوژی‌ها و مفاهیم از طریق چه ساختارهای زبانی‌ای در کتاب‌های کودکان بیان و به آنها منتقل می‌شوند؟

۲. مفهوم ایدئولوژی

اصطلاح ایدئولوژی اولین بار از سوی دستات دی تریسی (Destutt De Tracy) (۱۷۵۴-۱۸۳۶) برای اشاره به «یک تحلیل اساساً تجربی از ذهن انسان» به‌کار گرفته شد (Knoweles, M. and Malmkjar. K., 1996: 41). در فلسفه امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) ذهن انسان یا عقل او در ادراک جهان نقش اساسی دارد. جهان به‌خودی خود، بدون توجه به این‌که انسان‌ها چگونه آن را درک می‌کنند، به‌مثابه پدیده‌ای مستقل وجود دارد. ذهن انسان ساختار خاص خودش را دارد که به‌طور عمده‌ای بر روش ادراک و تفسیر جهان

از سوی او تأثیرگذار است. کانت عقیده داشت که عقل انسان پدیده‌ای ثابت است، یعنی همه انسان‌ها جهان را به صورت کمابیش یکسانی درک می‌کنند. اما فردریچ هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) بود که گفت مفهوم‌سازی ماهیت و طبیعت انسان و عقل او در معرض پیشرفت تاریخی است و می‌تواند از شرایط متغیر فرد در زندگی اجتماعی تأثیر بپذیرد. بنابراین، امکان این وجود دارد که افراد مختلف جهان را به شیوه‌های گوناگونی درک کنند. بر این اساس مفهوم تعدد (Plurality) ایدئولوژی‌ها مطرح شد.

در دوران ناپلئون، اصطلاح ایدئولوژی معنای ضمنی منفی به خود گرفت به گونه‌ای که می‌توان گفت این دیدگاه تقریباً تا به امروز نیز ادامه یافته است. ایدئولوژی در آن دوره برای اشاره به عقاید انقلابی یا جمهوری خواهانه به کار می‌رفت؛ یعنی تقریباً هرگونه عقیده مخالف خود ناپلئون! این طرز فکر با کاربرد مارکس از این اصطلاح تقویت شد. او در کتاب خود با عنوان *ایدئولوژی‌های آلمانی* این اصطلاح را برای اشاره به هرگونه شیوه اندیشیدنی به کار برد که با فلسفه انقلابی او از تاریخ مخالف بود (Knoweles and Malmkjar, 1996: 41).

در عصر حاضر، ایدئولوژی به صورت یک اسم جمع به کار می‌رود و تقریباً مترادف نظام عقاید (Belief System) است. گفته می‌شود که گروه‌های سیاسی، طبقات اجتماعی، و حتی اشخاص منفرد بر اساس ایدئولوژی‌های منحصر به فرد و اغلب متضاد خود عمل می‌کنند. این بر شیوه بیان آن‌ها تأثیر می‌گذارد و انعکاس دهنده شرایطی است که افراد در آن زندگی می‌کنند (ibid: 41).

از آن‌جا که هر فرد مطابق با نظامی کمابیش منسجم از عقاید زندگی و رفتار می‌کند، پس هر فرد نوعی از ایدئولوژی را داراست. این تعریف، تعریفی خنثی از ایدئولوژی است (ibid: 41).

۳. چهارچوب نظری پژوهش

۱.۳ رویکرد تامپسون در تحلیل ایدئولوژی

تامپسون (Thompson) معتقد است:

در مطالعه ایدئولوژی ممکن است با روش‌هایی سروکار داشته باشیم که در صدد ابقای سلطه طبقاتی باشند. در عین حال، امکان دارد با انواع دیگری از روابط سلطه - سلطه

سازمان یافته اجتماعی مردان بر زنان، سلطه قوم یا نژادی خاص بر گروهی دیگر، و سلطه دولت‌ها یا ملت‌های هژمونیک بر دولت‌ها یا ملت‌هایی که در حاشیه نظام جهانی قرار دارند - نیز روبه‌رو شویم (58: 1990).

نوئلز (Knowles) و مالم کجر (Malmkjar) به این روابط، روابط اجتماعی دیگری را - روابط سازمان یافته موجود بین کودکان و بزرگسالان در خانه، مدرسه، کلوب‌های مذهبی یا غیرمذهبی، انجمن‌ها، و به طور کلی در جامعه - نیز می‌افزایند. آن‌ها معتقدند:

در اکثریت قریب به اتفاق موارد بزرگسالان هستند که این روابط را ایجاد، سازمان‌دهی، و حفظ می‌کنند. به‌رغم سلطه قوی احساسی که کودکان بر والدین خود و بر بسیاری از بزرگسالان دیگر دارند، والدین معمولاً به سبب تجربه بیشتر، قدرت بیشتر، دسترسی به رسانه‌ها، ضروریات، و امکانات رفاهی زندگی (از طریق پول و موقعیت خود)، و همچنین به عنوان طراحان نظام‌های آموزشی از نظر اجتماعی، اقتصادی، و جسمی از کودکان قدرتمندترند (43: 1996).

و در جایی دیگر می‌افزایند:

والدین اجتماعی کردن کودکان را وظیفه خود می‌دانند، یعنی وادار کردن آن‌ها به طریقی که معمولاً مورد پسند بزرگسالان است. روش‌هایی که کودکان را برای کسب جایگاه مناسب خود در جامعه، همان‌طور که والدین می‌خواهند، آماده می‌کند. واضح است که والدین برای رسیدن به این منظور ابزارهای بسیاری در دسترس دارند. برای مثال آن‌ها ممکن است به‌طور آگاهانه قدرت جسمانی بیشتر خود را به‌کار ببرند، یا از سیستم پاداش و تنبیه بهره بگیرند. اما آن‌ها همچنین بی‌تردید به‌طور نامحسوس و اغلب به صورت ناآگاهانه، و به عقیده بسیاری به صورت بسیار مؤثرتری، از طریق زبان بر کودکان تأثیر می‌گذارند (43-44: ibid).

زبان یک عامل قدرتمند اجتماعی‌کننده است، چرا که کودک از طریق زبان درباره دنیای اجتماعی، آداب و رسوم اجتماعی، نهادها، و سلسله‌مراتب اجتماعی آگاهی کسب می‌کند. بنابراین، زبان متون اجتماعی - شامل متونی که ما برای کودکان خود می‌خوانیم یا به آن‌ها می‌دهیم تا خودشان بخوانند - عاملی مؤثر در پذیرش این آداب و رسوم، نهادها، و سلسله‌مراتب اجتماعی از سوی کودک است (43: ibid).

تامپسون پنج روش کلی عملکرد ایدئولوژی (modes of operation of ideology) به‌همراه تعدادی راهبرد ترسیم نمادین متناسب با آن‌ها (associated strategies of symbolic construction) را فهرست می‌کند (67-59: 1990) که در ادامه آورده می‌شوند:

۱. مشروع‌سازی (legitimation)
روایت‌سازی (narrativisation)
عقلانی‌سازی (توجیه عقلی کردن) (rationalization)
همگانی‌سازی یا جهان‌شمول‌کردن (تعمیم) (universalisation)
۲. پنهان‌سازی (dissimulation)
جاب‌جایی (displacement)
حسن‌تعبیر (euphemisation)
مجاز (شامل استعاره و کنایه) (trope)
۳. یکی‌سازی یا وحدت (unification)
استانداردسازی (standardization)
نمادین‌سازی وحدت (symbolization of unity)
۴. پراکنده‌سازی یا چندپارگی (differentiation)
تمایز قائل شدن یا افتراق (fragmentation)
حذف دیگری یا نامطلوب‌زدایی (expurgation of the other)
۵. شیء‌انگاری مفاهیم یا چیزوارگی (reification)
بومی‌سازی یا طبیعی‌سازی (naturalization)
جاودانه‌سازی (externalization)
اسم‌سازی (nominalization)
مجهول‌سازی (passivisation)

در این جا به اختصار هر کدام از راهبردهای فوق را تعریف می‌کنیم.

۱. مشروع‌سازی: باز نمود روابط قدرت و سلطه به صورت مشروع است؛
- عقلانی‌سازی: (توجیه عقلی کردن) باز نمود روابط سلطه از طریق تولید زنجیره‌ای از دلایل به صورتی است که توجیه عقلانی داشته باشند و توضیح می‌دهند چرا روابط یا نهادهای اجتماعی خاصی باید حمایت شوند؛
- همگانی‌سازی: (تعمیم) بیانگر این ادعاست که اگر روابط و نهادهای مورد نظر حمایت شوند، سود و منفعت همگانی افزایش می‌یابد.

۲. **پنهان‌سازی:** شیوه‌ای از بازنمایی است که در آن روابط سلطه پنهان می‌شوند، انکار می‌شوند، و یا به صورت مبهم درمی‌آیند؛
- **جابه‌جایی:** اشاره به یک پدیده با اصطلاحی دارای بار منفی یا مثبت است که غالباً برای اشاره به پدیده دیگری به کار می‌رود؛
- **حسن تعبیر:** کاربرد یک اصطلاح که عامدانه جنبه‌های مثبت یک پدیده را برجسته می‌کند.
۳. **وحدت:** (یکی‌سازی) روش عملکرد ایدئولوژی است و از طریق آن سعی می‌شود که گروه‌های اجتماعی مختلف و پراکنده، از طریق تلاش‌های مختلف، با همدیگر متحد شوند. برای مثال از طریق استانداردسازی زبان یا از طریق نمادین‌سازی وحدت مثل پرچم‌ها و سرودهای ملی. ادبیات نیز، از هر نوعش، می‌تواند به مثابه نماد وحدت ملی نقش آفرینی کند یا به منظور ایجاد نوعی تصور استاندارد مشترک نوشته یا گردآوری شود (Thompson, 1990: 64-65)؛
۴. **پراکنده‌سازی:** می‌تواند یا از طریق افتراق یا جداسازی - تأکید بر تفاوت‌های بین گروه‌ها - یا از طریق حذف دیگری و ایجاد دشمنی درونی یا بیرونی انجام گیرد. پراکنده‌سازی یا چندپارگی نیز می‌تواند در خدمت ایدئولوژی باشد (ibid: 65)؛
۵. **شیء‌انگاری مفاهیم:** (چیزوارگی) روابط سلطه‌ای که در اصل حالت‌هایی در زمانی و ناپایدار هستند ولی طوری بازنمود می‌شوند که گویا آن‌ها بی‌زمان، طبیعی، و همیشگی بوده‌اند؛
- **طبیعی‌سازی:** برای توجیه استفاده می‌شود، مثلاً برای توجیه برتری جنس مذکر نسبت به مؤنث همیشه از این روش استفاده می‌شود؛
- **جاودانه‌سازی:** طوری رفتار می‌شود که گویی همیشه وضعیت به همین منوال بوده است و اکثراً با این هدف به کار می‌رود تا توسعه نهادها، آداب و رسوم، و سنت‌ها نادیده گرفته شود؛
- **اسم‌سازی:** (استعاره دستوری) (grammatical metaphor) اعمال و کارهایی که غالباً در قالب جملات می‌شوند، از سوی یک گروه اسمی بیان می‌شوند. مثل کاربرد the study of ideology به جای جمله we study ideology یعنی فعالیت به صورت یک شیء بیان شده است؛
- **مجهول‌سازی:** این امکان را فراهم می‌کند که عامل یک عمل ذکر نشده باقی بماند یا بعد از آمدن پدیده مورد تأثیر پدیدار شود. مجهول‌سازی معمولاً در ادبیات کودکان نادر است، چرا که مشکلاتی را در درک آن‌ها به وجود می‌آورد.

گفتنی است، برخی از راهبردهای کلی مطرح‌شده از سوی تامپسون، حداقل در یک بند یا بیش از آن نمایان می‌شوند که به آنها راهبردهای کلان‌زبانی (Macro-linguistic strategies) نیز گفته می‌شود و عبارتند از عقلانی‌سازی، همگانی‌سازی، روایت‌سازی، استانداردسازی، نمادین‌سازی وحدت، طبیعی‌سازی، جاودانه‌سازی، و مجهول‌سازی. راهبردهای دیگر به‌وسیله گفتمان‌هایی کوچکتر از یک بند ظاهر می‌شوند، یعنی واژه‌ها یا گروه‌ها. این راهبردهای خرد‌زبانی (micro-linguistic strategies) عبارتند از جابه‌جایی، حسن‌تعبیر، مجاز، و اسم‌سازی. دو راهبرد تمایز قائل‌شدن یا افتراق و حذف دیگری می‌توانند به صورت خرد یا کلان نمود پیدا کنند.

۲.۳ معرفی اجمالی رویکرد نقش‌گرای هلیدی

دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی قائل به وجود نظام صوری در زبان است و آن را وابسته به نقش ارتباطی و کاربرد زبان در نظر می‌گیرد. هلیدی برای زبان چهار فرانش اصلی برمی‌شمارد و معتقد است در برقراری ارتباط از این فرانش‌ها استفاده می‌شود. این فرانش‌ها عبارتند از فرانش بینافردی، تجربی، متنی، و منطقی (Halliday and Matthiessen, 2004: 60).

منظور از فرانش تجربی یا اندیشگانی کارکرد زبان برای انتقال اطلاعات و بیان تجربیات درونی و بیرونی است. منظور از فرانش بینافردی این است که از زبان برای ایجاد ارتباط با دیگران و تعامل با اطرافیان استفاده می‌شود. منظور از فرانش متنی این است که از زبان برای سازماندهی و دسته‌بندی مطالب برای انتقال به مخاطب استفاده می‌شود. نهایتاً فرانش منطقی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در بندها می‌پردازد. به‌رغم این‌که سه فرانش متنی، تجربی، و بینافردی عمدتاً با معنی سروکار دارند، فرانش منطقی با ارتباط میان پیام‌ها مرتبط است.

هلیدی معتقد است محتوای بند را می‌توان در چهارچوب فرایندهایی تعریف کرد. این فرایندها شامل شرکت‌کننده‌هایی است که در موقعیت‌های مشخصی در فرایند مورد نظر دخیل‌اند. فرایند معمولاً از طریق گروه فعلی بیان می‌شود و از دیدگاه تجربی مؤلفه اصلی پیام است. هر بند اصلی معمولاً حداقل شامل یک شرکت‌کننده است که عموماً توسط گروه اسمی محقق می‌شود. در نظام‌گذاری هلیدی سه نوع فرایند اصلی عبارتند از مادی، ذهنی، و رابطه‌ای. در کنار سه نوع فرایند مذکور، هلیدی

دسته‌بندی‌های جزئی‌تری را در مرزهای موجود بین آن‌ها قائل شده است که در ادامه به اختصار معرفی می‌شوند:

۱. **فرایندهای مادی:** اعمالی فیزیکی هستند که بر انجام کاری یا رخداد واقعه‌ای دلالت دارند. افعالی همانند «اتفاق افتادن»، «ساختن»، «خلق کردن»، «نوشتن»، «رنگ کردن»، «بازکردن»، «رفتن»، در فرایندهای مادی به کار می‌روند (Halliday and Matthiessen, 2004: 179-190)؛

۲. **فرایندهای ذهنی:** به تجربه ما از جهان خودآگاه خودمان مربوط هستند، در حالی که فرایندهای مادی به تجربه ما از دنیای بیرون مربوط می‌شوند (ibid: 179). فرایندهای ذهنی شامل ادراک، شناخت، و واکنش‌های ذهنی می‌شوند. فرایندهای ذهنی با افعالی همانند «درک کردن»، «فکرکردن»، «خواستن»، «تصمیم‌گرفتن»، «دوست‌داشتن»، «ترسیدن»، و ... همراه هستند (ibid: 210)؛

۳. **فرایندهای رابطه‌ای:** فرایندهایی هستند که به توصیف یا شناسایی مربوط می‌شوند. رابطه بین دو چیز یا دو پدیده با یکدیگر در قالب فرایند رابطه‌ای، با استفاده از افعال ربطی و معمولاً با فعل «بودن»، بیان می‌شود. فرایندهای رابطه‌ای با افعال ربطی همانند «بودن»، «شدن»، «به‌نظر رسیدن»، «تبدیل شدن»، و ... بیان می‌شوند (ibid: 210-220).

فرایندهای وجودی، کلامی، و رفتاری فرایندهای فرعی محسوب می‌شوند، چراکه در مرز فرایندهای اصلی قرار می‌گیرند. فرایندهای رفتاری بین فرایندهای مادی و ذهنی قرار دارند. این گروه از فرایندها به رفتارهای جسمانی و روان‌شناختی انسان مربوط می‌شوند (ibid: 248).

افعالی همانند «نگاه کردن»، «گریه کردن»، «لبخند زدن»، «نفس کشیدن»، «آواز خواندن»، «نشستن»، و ... در بندهای فرایند رفتاری به کار می‌روند. فرایندهای کلامی به‌طور کلی شامل فرایندهایی از نوع «گفتن» می‌شوند. فرایندهای کلامی بین فرایندهای ذهنی و رابطه‌ای قرار دارند. فرایندهای کلامی با افعالی همانند «صحبت کردن»، «گزارش دادن»، «پرسیدن»، «دستور دادن»، و ... بیان می‌شوند (Halliday and Matthiessen, 2004: 252-256).

آخرین مقوله از فرایندها به فرایند وجودی اختصاص دارد. فرایندهای وجودی، وجودداشتن یا اتفاق افتادن چیزی را بیان می‌کنند (ibid: 256). این فرایند بین فرایندهای مادی و رابطه‌ای قرار دارند و با افعالی همانند «وجودداشتن»، «ظاهر شدن»، «باقی ماندن» و ... همراه هستند.

هلیدی معتقد است که نوع و میزان فراوانی فرایندها با تغییر موضوع متن تغییر می‌کند. مثلاً، به اعتقاد وی، در متون مربوط به دستورالعمل‌ها بیش‌تر از فرایندهای مادی استفاده می‌شود و این در حالی است که فرایندهای بیانی نقش عمده‌ای در متون مربوط به گزارش‌دهی و یا اخبار ایفا می‌کنند؛ فرایندهای غالب در متون روایتی نیز اغلب وجودی و رابطه‌ای هستند (ibid: 174).

۴. روش تحقیق

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی ایدئولوژی‌های مربوط به مفاهیمی چون آفرینش، زندگی، هدف زندگی، مرگ و زندگی پس از مرگ، و آخرت در کتاب‌های کودکان و نوجوانان است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری هدف‌مند یا قضاوتی است؛ یعنی با توجه به هدف پژوهش و سؤال‌های پژوهش کتاب‌هایی انتخاب شدند که حاوی موضوعاتی چون آفرینش، زندگی، هدف زندگی، مرگ و زندگی پس از مرگ، و آخرت باشند.

گلدمن (Goldman) معتقد است که توانایی کودکان برای فهم دینی، مرحله‌به‌مرحله رشد می‌یابد و مسیری تدریجی و مستمر برای عبور از این مراحل وجود دارد. او برای رشد تفکر دینی پنج مرحله قائل شده است:

۱. دوره ماقبل تفکر مذهبی (تا ۷ یا ۸ سالگی)؛
 ۲. دوره تفکر مذهبی ناقص اول (۷ تا ۹ سالگی)؛
 ۳. دوره تفکر مذهبی ناقص دوم (۹ تا ۱۱ سالگی)؛
 ۴. دوره اول تفکر مذهبی شخصی (۱۱ تا ۱۳ سالگی)؛
 ۵. دوره دوم تفکر مذهبی شخصی (۱۳ سالگی به بعد) (باهر، ۱۳۸۵: ۶۸).
- در ادامه، براساس اصطلاحات موجود در نظریه پیاژه، دوره‌های فوق را در سه دوره، که کودک در سیر تفکر مذهبی خود آن‌ها را طی می‌کند، خلاصه کرده است:
۱. تفکر مذهبی شهودی (تا ۷-۸ سالگی)؛
 ۲. تفکر مذهبی عینی (از ۷-۸ تا ۱۳-۱۴ سالگی)؛
 ۳. تفکر مذهبی انتزاعی (از ۱۳-۱۴ سالگی به بعد) (همان: ۶۹).
- همچنین وی معتقد است: «از آنجایی که بخش زیادی از تفکر دینی انتزاعی است، باید طرح بسیاری از مسائل را تا دوره تفکر مذهبی انتزاعی به تأخیر انداخت» (همان: ۸۰).

از این‌رو، با توجه به بحث رشد تفکر دینی در این پژوهش، در انتخاب کتاب‌ها بیشتر تأکید بر گروه‌های سنی نوجوانان - «د» و «ه» - بود. برای این پژوهش به دو کتاب‌خانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مراجعه شد و کتاب‌هایی با راهنمایی کتاب‌داران و بررسی قفسه‌های مربوط به ادبیات دینی و همچنین داستان‌ها انتخاب شدند. در نهایت، با مطالعه آن‌ها، شش کتاب ذیل برای تحلیل انتخاب شدند:

۱. **جنگجوی نقابدار**، نوشته غلامرضا آبروی (۱۳۷۷)، گروه سنی «د»، تهران: پیام آزادی؛
۲. **قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های قرآن**، نوشته مهدی آذریزدی (۱۳۷۹)، ج پنجم، گروه‌های سنی «د» و «ه»، تهران: کتاب‌های شکوفه، وابسته به انتشارات امیرکبیر؛
۳. **آن‌سوی تن**، نوشته مرتضی دانشمند (۱۳۹۰)، گروه‌های سنی «د» و «ه»، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛
۴. **زیرگنبد کبود**، نوشته سعید روح‌افزا (۱۳۸۶)، گروه سنی «ه»، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛
۵. **خداحافظ راکون پیر**، نوشته کلر ژوبرت (۱۳۸۸)، گروه‌های سنی «ب» و «ج»، تهران: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛
۶. **اسرار آفرینش، راهی به سوی خداشناسی**، نوشته هارون یحیی (۱۳۸۸)، ترجمه علیرضا عیاری، گروه‌های سنی «د» و «ه»، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، کتاب‌های بررسی شده به اختصار معرفی می‌شوند و قسمت‌هایی از تحلیل کتاب‌های مورد بررسی آورده می‌شود. در تحلیل‌ها عواملی چون فعل یا فرایند جمله، وجهیت^۱ جمله و تعدی^۲، و کاربرد واژگان مورد نظر قرار گرفته‌اند.

۱.۵ بررسی کتاب **زیرگنبد کبود**

این کتاب، در موضوع زندگی دنیا و پس از آن، تلاشی است برای ایجاد انگیزه تفکر در جهت خودشناسی و خداشناسی و نیز توضیح چگونگی حرکت شایسته انسان به سوی خداوند. این کتاب از مجموعه سری «کتاب‌های اندیشه» است که با هدف ترغیب به

فکرکردن و فهمیدن برای یافتن راه و شناختن مقصد منتشر شده‌اند. در این مجموعه، مباحث دینی به زبانی ساده و روان بیان می‌شود تا زمینه‌ای برای عمیق‌تر شدن بینش نوجوانان فراهم آید.

انسان پس از آن‌که زندگی دنیا را پشت سر می‌گذارد، به سرایی دیگر (آخرت) می‌رود تا در آن سرا زندگی جاویدان را آغاز کند (روح‌افزا، ۱۳۸۴: ۶۹).

در این جمله انسان به‌مثابه عامل و دارای اختیار در نظر گرفته شده است و نقشی فعال در زندگی خود دارد، یعنی پس از گذراندن زندگی دنیوی، ضمن داشتن آزادی و اختیار و حق انتخاب در بسیاری از جنبه‌های زندگی دنیوی خود، به آخرت می‌رود که تأکیدی است بر اراده و اختیار و حق انتخاب انسان. نکته دیگر این است که وجه جمله «پشت سر می‌گذارد و به سرای دیگر می‌رود» از نوع اخباری و در معنای قطعیت است؛ این نوع کاربرد وجه نیز به طبیعی‌سازی می‌انجامد. در نهایت، کاربرد واژه «انسان»، که به همه آدمیان اشاره دارد، به همگانی‌سازی یا تعمیم منجر می‌شود.

زندگی در آخرت همواره جریان دارد، در حالی که زندگی در دنیا کوتاه و گذراست (همان: ۶۹).

در این بند توصیف زندگی در دنیا و آخرت با استفاده از فرایندهای وجودی (جریان‌داشتن) و رابطه‌ای (است) صورت گرفته و این دو فرایند در راستای راهبرد طبیعی‌سازی تامپسون است. زندگی و مرگ پدیده‌هایی کاملاً طبیعی توصیف شده‌اند، همان‌طور که در واقعیت نیز به همین گونه است و انسان‌ها کمابیش به این باور می‌رسند.

در ادامه بحث، نقش خداوند نیز پررنگ می‌شود و خداوند به‌مثابه عامل در زندگی بخشیدن به انسان در نظر گرفته می‌شود: «خداوند دنیا را به‌عنوان کالایی کم‌ارزش در اختیار انسان گذاشته است تا او از این کالا برای زندگی آینده‌اش استفاده کند» (همان: ۷۰). در بند اول، خداوند عامل و انسان در نقش پذیرنده لطف خداوند است، در جمله دوم دوباره انسان عامل قرار می‌گیرد و بدین ترتیب باز هم بر نقش و اراده انسان در تعیین سرنوشت خودش تأکید می‌شود.

برخی که زیرک‌ترند کوچک‌بودن کالای دنیا را درک می‌کنند و فریب آن را نمی‌خورند... در کنار این‌ها گروهی دیگر هستند که شکل و رنگ کالای دنیا اسپرشان می‌کند، به زندگی امروز دل می‌بندند، و از فردا غافل می‌شوند (روح‌افزا، ۱۳۸۴: ۷۰-۷۱).

در این بند کاربرد فرایندهای ذهنی درباره انسان دیده می‌شود و انسان دارای قوه تفکر و تعقل در نظر گرفته شده است. این اشاره در راستای راهبرد عقلانی‌سازی تامپسون و به‌نوعی نشان‌دهنده اراده و اختیار انسان است. کاربرد واژه‌های «برخی» و «گروهی دیگر» در راستای راهبرد افتراق تامپسون است که انسان‌ها را به دو دسته تقسیم و از هم متمایز می‌کند. انسان‌هایی که فریب دنیا را می‌خورند، در بند «رنگ کالای دنیا اسیرشان می‌کند» به‌عنوان مفعول در نظر گرفته شده‌اند؛ عامل جمله دنیا (رنگ کالای دنیا) است که بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را اسیر خود می‌کند، یعنی در این بند اختیار و اراده و قوه تعقل این آدم‌ها زیر سؤال برده شده است. همچنین کاربرد فرایند «دل‌بستن»، که احساسی است، نیز قوه تعقل و تفکر در این دسته از انسان‌ها را کم‌رنگ می‌کند؛ همه این موارد در راستای راهبرد تفریق است.

قصه خداوند این نیست که بندگانش دنیا را ترک کنند و از آن بهره‌ای نبرند. او می‌خواهد که انسان‌ها به یاد آخرت باشند و در دنیا به گونه‌ای که مورد رضایت خداوند است رفتار کنند (همان: ۷۳).

در این عبارات هم خداوند و هم انسان به‌مثابه عامل جملات معرفی شده‌اند، بنابراین هم بر نقش خداوند در سرنوشت انسان و هم نقش خود انسان در این امر تأکید شده است. در دو جمله آخر از وجه التزامی در معنای ضرورت و الزام - «به یاد آخرت باشند» و «...رفتار کنند» - استفاده شده است که نوعاً به راهبرد همگانی‌سازی و تعمیم می‌انجامد.

دین آن‌چه را که مورد رضایت خداست بازگو می‌کند. باید دین را در کنار دنیا قرار داد تا شیطان نتواند انسان را بفریبد (همان: ۷۳).

در جملات فوق کاربرد وجه التزامی، در معنای الزام و ضرورت، در راستای فرایند طبیعی‌سازی است. همچنین در جمله اول کاربرد استعاره «دین یک انسان است که می‌تواند حقایق را بازگو کند» نیز به طبیعی‌سازی منجر می‌شود، زیرا این نوع جان‌بخشی و بیان پدیده‌ای انتزاعی و مفهومی مثل دین، به‌مثابه انسانی که حقایق را بازگو می‌کند، نوعی عینی‌سازی و طبیعی‌سازی است. در جمله دوم، «باید دین را در کنار دنیا قرار داد...»، جای خالی فاعل و عدم تعیین گروهی خاص نیز در راستای راهبرد همگانی‌سازی یا تعمیم است؛ کل انسان‌ها به‌منزله فاعل در نظر گرفته می‌شوند.

هرچیزی در دنیا به اندازه‌ای معین فرصت دارد و سرانجام به خط پایان می‌رسد. انسان نیز حتماً با مرگ روبه‌رو خواهد شد (روح‌افزا، ۱۳۸۴: ۷۴).

در این جملات کاربرد وجه اخباری، در معنای قطعیت، باز به طبیعی بودن مرگ و پایان زندگی دنیوی اشاره می‌کند.

این یک خواهش محال است، هیچ‌کس نمی‌تواند به دنیا برگردد، او باید به انتظار روزی بنشیند که به حسابش رسیدگی شود، روز قیامت. روز قیامت روزی بزرگ و طولانی است؛ به اندازه‌ای که انسان‌ها عمر دنیایی خود را در برابرش کوتاه می‌بینند (همان: ۷۴-۷۵).

در جمله «باید به انتظار روزی بنشیند...» کاربرد وجه التزامی، در معنای الزام و اجبار، بیان‌گر عدم اختیار و انتخاب انسان پس از مرگ است. همچنین در بند بعدی، «که به حسابش رسیدگی شود...»، مجهول‌سازی و عدم بیان عامل جمله از بار منفی آن می‌کاهد، زیرا معمولاً رسیدگی به حساب در مورد کارهای بد و شر است و نتیجه حساب‌رسی تعیین مجازات و تنبیه است.

کسانی که قدم در صحنه قیامت می‌گذارند، دو دسته‌اند، ... مردم در دنیا نیز دو گروه بودند، عده‌ای دنیا را جست‌وجو می‌کردند و عده‌ای آخرت را. در قیامت همین‌ها از یک‌دیگر جدا خواهند بود (همان: ۷۶).

جملات فوق نیز در راستای راهبرد افتراق تامپسون است که انسان‌ها را به دو دسته تقسیم و آن‌ها را هم در دنیا و هم در آخرت از هم متمایز می‌کند.

در قیامت، هرکسی با هرچه آورده است سنجیده می‌شود. کسانی که نیکوکار بوده‌اند به پاداش خواهند رسید و کسانی که بدکار بوده‌اند مجازات خواهند شد. قضاوت پروردگار درباره بدکاران عادلانه است ... قضاوت خداوند درباره نیکوکاران دوستانه است (روح‌افزا، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹).

در جمله اول بند بالا، عامل جمله یعنی عامل سنجیدن ذکر نشده و از مجهول‌سازی استفاده شده است. در دو جمله بعدی نیز مجهول‌سازی داریم؛ گرچه در ظاهر در این جملات فاعل وجود دارد، اما این‌ها جملاتی دو مفعولی بوده‌اند که عامل آن‌ها حذف شده است، یعنی کسی که قرار است پاداش بدهد یا مجازات کند. در این‌جا راهبرد پنهان‌سازی را داریم، اما در ادامه می‌بینیم هنگامی که بافت جمله کاملاً مثبت است عامل ذکر شده و نقش آن پررنگ شده است. علاوه بر این، کاربرد فعل است و فرایند رابطه‌ای در راستای راهبرد طبیعی‌سازی است.

بسیاری از کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند ممکن است مرتکب گناه یا خطا نیز بشوند (همان: ۷۹).

در جمله بالا «کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند» از بقیه مجزا شده‌اند (راهبرد افتراق) و همچنین درباره ارتکاب خطا از سوی آن‌ها از وجه التزامی در معنای احتمال و تردید استفاده شده است، یعنی احتمال کمی وجود دارد که افراد باایمان و صالح مرتکب گناه شوند.

دنیا وسیله رسیدن به زندگی ابدی و پر از نعمت‌های ماندگار است (همان: ۷۹).

در این جمله نیز کاربرد وجه اخباری در معنای قطعیت و اطمینان و فعل رابطه‌ای در راستای طبیعی سازی گذرابودن این دنیا و ماندگاری زندگی آخری است. در داستان «آدمک‌ها و دنیا»، از همین کتاب، داستان آشنای پینوکیو و ماجراهای پریپیچ و خم او آورده شده است و در انتها نتیجه‌گیری می‌شود:

داستان پینوکیو حکایت انسان است که به دنیا قدم می‌گذارد. انسان مدتی را به بازی و بازی‌گوشی سپری می‌کند تا خود را بشناسد و با اطراف و اطرافیانش آشنا شود. آنگاه پی‌می‌برد که باید دست از بیهودگی بردارد و برای آینده خود راهی را در پیش بگیرد. ... انسان برای رسیدن به جایگاه اصلی خود نیازمند خداست. او به کمک خدای خود می‌تواند به جایی برسد که مانند پینوکیو دیگر آدمک نباشد و آدم شود. او توانست آدم شود، اما بسیاری از کسانی که مثل او بودند آدمک باقی ماندند تا برای دیگران برقصند و نمایش بدهند و سرانجام در آتش به خاکستر تبدیل شوند (همان: ۹-۲۰).

در این‌جا از راهبرد روایت‌سازی برای بیان و آموزش مفاهیم دینی و نیاز انسان به خداوند استفاده شده و با بهره‌گیری از داستان پینوکیو، و همانندکردن انسان با او، این مفاهیم آموزش داده شده است.

۲.۵ بررسی کتاب اسرار آفرینش، راهی به سوی خداشناسی

این کتاب دارای موضوعاتی مانند قرآن و علوم طبیعی، اسلام و علوم، شگفتی‌های جهان، خداشناسی، و آفرینش است و نمونه‌هایی شگفت‌انگیز از نظام خلقت را معرفی می‌کند؛ نمونه‌هایی که، در کنار تمام آگاهی‌ها، می‌توانند نوجوان را در ایمان به آفریدگار یکتا یاری کنند. DNA، اتمسفر، حس بویایی، سیستم بی‌نظیر فتوسنتز، آمفی‌پود، جایگزینی شگفت‌انگیز سلول‌های بدن، شبکه عصبی بی‌نظیر مغز انسان، اندازه زمین، غده هیپوفیز، و اسرار شگفت‌انگیز اتم پاره‌ای از نمونه‌هایی است که در کتاب آورده شده. در ادامه جملاتی از این کتاب تحلیل می‌شود:

هرکسی که این دنیا و چیزهایی را که، حتی برای چند دقیقه، زندگی برای او امکان‌پذیر کرده‌اند، در نظر می‌گیرد، شگفت‌زده می‌شود. سیاره ما، که در یکی از کهکشان‌های عظیم در خلأ بی‌پایان به صورت ویژه‌ای برای زندگی آفریده شده، همواره در این خلأ بی‌پایان می‌چرخد. خورشید که یکی از میلیاردها ستاره جهان است، در همین خلأ نور را به زمین می‌فرستد ... جزئیات بی‌شمار به زیباترین و بی‌نقص‌ترین روش ترکیب شده و در اختیار انسان قرار گرفته‌اند تا نیازهای زندگی انسان را برطرف کنند ... هر یک از این جزئیات، که دارای هنر خاص خود است، معجزه آشکاری از خلقت محسوب می‌شود (یحیی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۳).

در جملات فوق کاربرد واژه‌های «هر کسی» و «سیاره ما» در راستای راهبرد همگانی‌سازی است. در دو جمله آخر نیز کاربرد فرایند رابطه‌ای در راستای راهبرد طبیعی‌سازی است. همچنین مجموعه دلایل عقلانی و منطقی، که در این جملات بیان شده‌اند و در کل کتاب نیز ادامه دارد، در راستای راهبرد عقلانی‌سازی است. در سراسر کتاب، هنگامی که بحث آفرینش پدیده‌ها و موجودات گوناگون است، در تمامی جملات خداوند به‌مثابه عامل جمله به‌صراحت آورده شده و بر نقش خداوند تأکید شده است:

خداوند متعال همه انسان‌ها را از عدم آفریده، زیبایی‌هایی را آفریده که آن‌ها را احاطه کرده‌اند (یحیی، ۱۳۸۸: ۱۲)؛

خداوند با دانش بی‌کرانش نظام‌هایی را می‌آفریند که انسان‌ها قادر به درک آن‌ها نیستند (همان: ۱۳)؛

خداوندی که با قدرتش همه چیز را طبق اراده‌اش خلق می‌کند (همان: ۱۶)؛

فقط خداوند، پروردگار همه موجودات زنده، توانایی انجام این کارها را دارد (همان: ۲۵).

علاوه بر این، در بسیاری از جملات، هنگام صحبت درباره آفرینش، از فرایند رابطه‌ای استفاده شده که در راستای راهبرد طبیعی‌سازی است، یعنی این‌که اختصاص خلقت و آفرینش به خداوند امری طبیعی است. به نمونه ذیل توجه کنید:

تمام موجودات زنده دارای کمال کامل و از معجزات خداوند هستند ... جهان، بدن انسان، گیاهان، خورشید، گل‌ها، کوهستان‌ها، و دریاها دارای شگفتی‌ها و ویژگی‌های بی‌شماری هستند که همگی سرشار از هنر خداوند هستند ... (همان: ۱۱۶).

در انتهای همین کتاب نیز به مسئله معاد و بازگشت انسان اشاره‌ای کوتاه می‌شود و می‌خوانیم:

به اراده و خواست او روی زمین زندگی می‌کنیم و به خواست او می‌توانیم در آخرت زندگی نامحدودی داشته باشیم و برای این‌که به ما متذکر شود بی‌تردید به سوی او باز می‌گردیم و در مورد چیزهایی که در این دنیا دیده و تجربه کرده‌ایم، و در مورد شواهدی که در اختیار داشتیم، بازخواست می‌شویم. خداوند با اهداف خاصی تمام این شگفتی‌ها را آفریده است؛ بی‌تردید او می‌تواند تمام آن‌ها را از بین ببرد و در آخرت با جزئیات بیش‌تر بیافریند. خداوند بزرگ و متعال است. همه چیز در مقابل او سر خضوع فرود می‌آورد. تمام کسانی که زندگی می‌کنند، یا در گذشته زندگی کرده‌اند، روزی در پیشگاه او حاضر خواهند شد ... قبل از فرارسیدن چنین روزی، همه باید شواهد وجود او را قدر بدانند.

در این جملات نیز، هنگام صحبت دربارهٔ آفرینش اولیهٔ انسان و بازآفرینی دوبارهٔ انسان در قیامت، خداوند عامل جمله است و بر نقش خداوند در این امر تأکید شده است. اما هنگامی که بحث از بازخواست شدن به میان می‌آید، فعل جمله به صورت مجهول به کار رفته است؛ از آنجایی که بازخواست کردن بار معنایی منفی دارد عامل این بازخواست ذکر نشده است تا تأثیر منفی آن بر عامل حذف شود. در این جملات دیدگاه‌های «نامحدودبودن زندگی در دنیای دیگر»، «بازگشت انسان به سوی خدا»، و این‌که «انسان باید از پیش منتظر چنین روزی باشد» (که همگی از آموزه‌های دین اسلام هستند) بیان شده‌اند.

۳.۵ بررسی کتاب جنگجوی نقابدار

این کتاب شامل دو داستان دربارهٔ زندگی حضرت عباس (ع) است. صحنهٔ شهادت ایشان بدین صورت توصیف شده است:

پردهٔ تاریکی مقابل چشمش کشیده شد. چند لحظه دنیا در سکوت و تاریکی مطلق فرو رفت؛ سکوت بود و تاریکی. نه صدایی، نه حرکتی، احساس سبکی می‌کرد. خودش را میان آسمان و زمین معلق می‌دید، ناگهان نوری بر او تابیده شد. بار دیگر صدای شرشر آب به گوشش رسید. نور تمام تنش را احاطه کرد، هر لحظه سبک‌تر می‌شد؛ داشت به همراه نور بالا می‌رفت. دست‌هایش را تکان داد، یادش آمد دست‌هایش قطع شده بود، اما وزن آن‌ها را روی شانه‌اش حس می‌کرد، دست‌هایش را بالا آورد، دو بال سفید با پره‌های نرم مخملی در میان نور می‌درخشید. حس کرد پرنده‌ای است و به سرزمینی دور سفر می‌کند، صدای زمزمهٔ جویبار لحظه‌ای قطع نمی‌شد (آبروی، ۱۳۷۷: ۴۷-۴۸).

این جملات حاوی این پیام هستند که مرگ انسان‌های خوب و مؤمن همانا سبک‌شدن و رهاشدن از این دنیا و رفتن به سوی نور و سرزمینی بهتر است؛ نور در

این‌جا استعاره از خداوند است. پرنده‌شدن و پروازکردن نیز اشاره به رفتن سوی خدا دارد، زیرا معمولاً جایگاه خداوند در آسمان تصور می‌شود. توصیف استعاری مرگ و همچنین کاربرد حسن تعبیر در توصیف صحنه جان‌گداز شهادت حضرت عباس (ع) در راستای راهبرد پنهان‌سازی است تا بدین وسیله از دلخراش‌بودن این صحنه کاسته شود و، با برجسته‌کردن این نکته، بر نتیجه و عاقبت شهادت، یعنی رسیدن به خدا، تأکید شود.

۴.۵ بررسی کتاب *خدا حافظ راکون پیر*

این کتاب تنها کتابی بود که در گروه سنی کودکان (ب و ج) به موضوع مرگ می‌پرداخت. کتاب در واقع داستان بچه خرگوشی است که به‌سختی و با کمک یک راکون پیر به‌دنیا می‌آید. سپس آن دو با هم دوستان بسیار صمیمی می‌شوند. در ادامه، راکون پیر، که دیگر زمان مرگش فرارسیده است، از مرگ و زندگی در دنیای دیگر برای خرگوش کوچک می‌گوید و پس از مرگش نیز شبی به خواب او می‌آید و از آن دنیا برایش تعریف می‌کند. در متن این کتاب می‌خوانیم:

تک با تعجب و نگرانی پرسید: از این دنیا بروی؟ اما به کجا؟ راکون پیر آرام خندید و گفت: به یک دنیای دیگر، یک دنیای ناشناخته (ژوبرت، ۱۳۸۸: ۱۳)؛

گوزن نگاه کرد و گفت: راکون پیر از دنیا رفته است. تک بغض کرد و گفت: چرا این حرف را می‌زنی؟ راکون که هنوز این‌جاست. گوزن سرش را تکان داد و گفت: هرکس از این دنیا برود بدنش را این‌جا جا می‌گذارد (همان: ۱۶)؛

راکون گفت: الان هم فکر می‌کنی دنیایی که در آن هستی بهترین‌جا برای ماندن است، اما باز اشتباه می‌کنی. دنیای ناشناخته‌ای که به آن رفته‌ام خیلی بزرگ‌تر و قشنگ‌تر است. پس لازم نیست نگران من باشی (همان: ۲۵).

در این‌جا بر برتری جهان دیگر بر این جهان، و این‌که آن دنیا بر آدمی ناشناخته است، تأکید شده است. همچنین با بیان جاماندن بدن در این دنیا بر معاد روحانی انسان، و این‌که انسان فقط این جسم دنیایی نیست، تأکید می‌شود. کاربرد وجه اخباری با معنای قطعیت در مورد مرگ برای همه موجودات و برتری آن دنیا در راستای راهبرد طبیعی‌سازی است. این‌گونه قبول مرگ و زندگی پس از مرگ برای کودک عادی و طبیعی می‌شود.

۵.۵ بررسی کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، قصه‌های قرآن

این کتاب جلد پنجم از مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب نوشته مهدی آذریزدی است که شامل ۱۸ قصه قرآنی است و بیش‌تر قصه‌های پیامبران را شامل می‌شود.

یکی بود یکی نبود. در آغاز فقط خدا بود و غیر از خدا هیچ‌کس نبود. خدا فرشتگان را آفرید و جهان را و زمین را آفرید... و خدا بر روی زمین گیاهان و جانوران را پدید آورد... پس خداوند تن آدم را از آب و خاک ساخت و از روح خود در آن دمید و آدم را زنده کرد... (آذریزدی، ۱۳۷۹: ۹).

در بخش‌های گوناگون قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های قرآن نیز بر نقش خداوند در آفرینش انسان، فرشتگان و کل هستی تأکید شده است. در بسیاری از جملات، همانند جملات بالا، خداوند به‌مثابه عامل جمله ذکر شده است. بیان عامل جمله، که در مقابل مجهول‌سازی قرار دارد، تأکیدی بر عامل و نقش او در فرایند ذکر شده در جمله است و در راستای راهبرد طبیعی‌سازی بیان شده است.

۶.۵ بررسی کتاب آن‌سوی تن

این کتاب نیز به موضوعات روح، حیات، برزخ، و مرگ اشاره دارد و با بیانی ساده و صمیمی مفاهیم مشخصی چون روح، دمیدن روح در بدن، چیستی روح، رابطه روح و بدن، بدنی دیگر برای روح، ارتباط با روح مردگان، روح‌های تبعیدی، خلع بدن، و لحظه آخر را تبیین می‌کند. در آن سوی تن درباره آفرینش انسان آمده است:

خداوند نیز هنگامی که می‌خواست اولین انسان را بیافریند، نخست گل آدم را آماده کرد، آن‌گاه روح در آن دمید... به‌راستی منظور از دمیدن خدا در پیکر آدم چیست؟ ... حقیقت آن است که ما از چگونگی دمیدن روح خدا در پیکر اولین انسان و نیز انسان‌های دیگر بی‌خبریم. در آفرینش آدم و حوا خداوند در خاک و گل دمید و به آن جان بخشید و درباره انسان‌های دیگر، پس از طی شدن مراحل از تکامل جسمی در رحم مادر و شکل‌گرفتن دستگاه‌ها و اندام‌ها، خداوند از روح خود در آن‌ها می‌دمد (دانشمند، ۱۳۹۰: ۳۰-۳۱).

در این‌جا نیز تأکید بر نقش خداوند در آفرینش انسان و بودن خداوند در جایگاه عامل و کاربرد وجه اخباری در راستای راهبرد طبیعی‌سازی است. همچنین کاربرد فعل جمع «بی‌خبریم» در راستای همگانی‌سازی این امر است که همه انسان‌ها توانایی درک بسیاری از کارهای خداوند را ندارند.

در این بخش پاره‌هایی از متن کتاب‌ها به عنوان نمونه آورده شد و در بخش بعدی این موارد جمع‌بندی و خلاصه خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث پیشین می‌توان ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های مطرح‌شده در کتاب‌های مورد بررسی را این‌گونه جمع‌بندی کرد:

- اعتقاد به جاویدان‌بودن و دائمی‌بودن زندگی در آن دنیا و موقتی‌بودن زندگی این دنیا؛
- تأکید بر اراده و اختیار و حق انتخاب انسان در این دنیا و نقش او در سرنوشت خویش؛
- تأکید بر نقش خداوند در آفرینش انسان و کل هستی و همچنین در سرنوشت انسان؛
- تأکید بر طبیعی‌بودن مسائلی چون مرگ و زندگی؛
- بیان این امر که انسان قابلیت ادراک مفاهیم و پدیده‌هایی چون آفرینش و روح و مرگ را ندارد؛

- توصیف مرگ به‌مثابه یک سفر و نقطه آغاز یک زندگی دیگر - چه‌بسا برای بسیاری بهتر - و نه پایانی برای همه چیز.

نویسندگان کتاب‌های بررسی‌شده برای بیان و آموزش مفاهیم دینی و معنوی گاهی از روایت‌سازی و بیان روایی و داستانی بهره‌گرفته‌اند. گاهی با عقلانی‌سازی و آوردن مجموعه‌ای از دلایل عینی و قابل مشاهده به بیان این مسائل پرداخته‌اند. برای بیان تفاوت بین انسان‌های نیکوکار و انسان‌های بدکار و پلید از راهبرد افتراق و برای تأکید بر اشتراکات بین انسان‌ها و فطرت مشترک آن‌ها از همگانی‌سازی کمک گرفته‌اند. مسائلی چون عقوبت گناه و مجازات، به سبب ناخوشایندی و منفی‌بودن، با راهبرد مجهول‌سازی بیان شده‌اند و گاهی نیز از حسن تعبیر و استعاره و پنهان‌سازی برای بیان مسائل دردناک استفاده شده است.

به‌طور خلاصه راهبردهای مورد استفاده در کتاب‌های بررسی‌شده عبارت بودند از: روایت‌سازی، طبیعی‌سازی، عقلانی‌سازی، افتراق، مجهول‌سازی، همگانی‌سازی، حسن تعبیر، استعاره، و پنهان‌سازی. این راهبردها در متون از طریق ساختارهای دستوری چون وجهیت جمله و تعدی (بیان یا عدم بیان عامل جمله)، انتخاب واژگان و صفات و ضمائر، انتخاب نوع فرایند، و فعل جمله محقق شده‌اند.

گفتنی است که کتاب‌های بررسی‌شده در این نوشتار تنها نمونه کوچکی از کتاب‌های کودک و نوجوان است و برای نتیجه‌گیری محکم‌تر و عمیق‌تر بررسی حجم نمونه بیش‌تر و تحلیل ژانرهای گوناگون دیگر، علاوه بر ژانر مذهبی، پیشنهاد می‌شود.

۷. پی‌نوشت‌ها

۱. وجهیت (modality) وجه به قضاوت‌ها، نظرات، و نگرش‌ها در متن و گفت‌وگو؛ به‌ویژه به میزانی اشاره دارد که گوینده یا نویسنده به ادعایی که می‌کند پایبند است. وحیدیان کامیار در دستور زبان فارسی وجه را یک ویژگی نه فقط فعل بلکه جمله می‌داند؛ تعریفی که او از وجه ارائه داده عبارت است از «تلقی گوینده یا نویسنده از جمله، یعنی مسلم و نامسلم‌بودن یا امری‌بودن یا نبودن فعل را وجه گویند» (۱۳۸۲: ۵۴). در فارسی امروز سه وجه اصلی اخباری، التزامی، و امری وجود دارد. اگر گوینده به وقوع فعل یقین داشته باشد، یا سخنش را قطعی مطرح سازد، و یا به تعبیری بی‌طرف باشد، آن فعل از وجه اخباری است. فعل در صورتی در وجه التزامی به‌کار می‌رود که وقوع آن به صورت الزام، تردید، آرزو، توصیه، شرط، دعا، یا میل مطرح شود. جمله‌ای که در وجه التزامی باشد با یکی از عوامل التزامی‌ساز «باید»، «شاید»، «کاش»، «اگر»، «مبادا»، و برخی از افعال چون «خواستن» و «توانستن» همراه است (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۲: ۵۵).

۲. تعدی (transitivity) یا گذرا یا ناگذربودن فعل، روابط بین شرکت‌کنندگان و نقش‌هایی را توصیف می‌کند که آن‌ها در فرایندهای گزارش‌شده ایفا می‌کنند.

منابع

- آبروی، غلام‌رضا (۱۳۷۷). *جنگ‌جوی تقابدار*، تهران: پیام آزادی.
- آذریزدی، مهدی (۱۳۷۹). *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، قصه‌های قرآن*، ج ۵، تهران: کتاب‌های شکوفه، وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- باهنر، ناصر (۱۳۸۵). *آموزش مفاهیم دینی؛ همگام با روانشناسی رشد*، تهران: امیرکبیر.
- پولادی، کمال (۱۳۸۴). *بنیادهای ادبیات کودک*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- دانشمند، مرتضی (۱۳۹۰). *آن سوی تن*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- روح‌افزا، سعید (۱۳۸۶). *زیرگنبد کبود*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ژوبرت، کلر (۱۳۸۸). *خداحافظ را کون پیر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلام‌رضا عمرانی (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: سمت.

۳۸ بررسی آموزه‌های ایدئولوژیک در پاره‌ای از آثار ادبیات کودک ایران ...

یحیی، هارون (۱۳۸۸). *اسرار آفرینش، راهی به سوی خدا/شناسی*، ترجمه علیرضا عیاری، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

Halliday, M. A. K and C. Matthiessen (2004). *An Introduction to functional grammar*, Uk: Amazon.

Hunt, P. (1990). *Children's Literature: the Development of Criticism*, London and New York: Routledge.

Knoweles, M. and K. Malmkjar (1996). *Language and Control in Children's Literature*, London: Routledge.

Stephens, J. (1992). *Ideology and Children's Literature*, London: Longman.

Thompson, J. B. (1990). *Ideology and Modern Culture: Critical and Social Theory in the Era of Mass Communication*, Cambridge: Polity.